



# تعارف

ماهنامه سیاسی

سال دوم / شماره نوزدهم

انجمن اسلامی دانشجویان

دانشگاه الزهراء (ع)

## آنچه بی تعارف خواهید خواند:

- ۱ جنگ ارزی . سخن سردبیر
- ۱ جاسوس بازی
- ۲ می رویم تا راه امام باقی بماند
- ۲ خوابگرد ها
- ۲ بوف بر بام
- ۳ چشم طوفان
- ۴ مکتب خودباختگی
- ۴ عملیات ماتاهاری

## پرونده هشت ضلعی مجارستانی

### سخن سردبیر:

## جنگ ارزی

« و آنچه که زر و سیم در سرزمین مصر ، و در سرزمین کنعان نایاب شد، جمله مصریان به نزد یوسف آمدند و گفتند، به ما نان ده که زر و سیمی نمائنده است، آیا سزاست که در پیش چشممان تو بمیریم؟..... انجیل پادشاه جیمز، فصل آفرینش

در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۷۱ در یکشنبه شبی آرام، رییس جمهور نیکسون سوار بر امواج تلویزیونی و با حضوری ویژه در پر طرفدارترین شو تلویزیونی آمریکا «سیاست نوین اقتصادی» خود را اعلام کرد. وی گفت که دولت قصد دارد قیمت ها را در سطح ملی کنترل کند، مالیات سنگینی بر کالاهای وارداتی خارجی ببندد و تبدیل دلار به طلا را ممنوع اعلام کند.

کشور در میانه یک بحران قرار داشت، بحرانی که ناشی از جنگ ارزی در جریان بود. اعتماد به دلار آمریکا از بین رفته بود و همین امر موجب آشفتگی نیکسون و تصمیمات مقطعی اش میشد.

تاریخ در حال تکرار شدن است. تصمیم عجیب نیکسون عجیب مشابه نمیدانم چه کار کنم بعضی مدیران دولتی است که از ساحل امن استرالیا، به کشتی طوفان زده اقتصاد لیبرالی ما نگاه میکنند. بحران تازه از بازار ارز شروع شد و به سرعت به بازارهای سهام، اوراق قرضه و کالاهای اساسی گسترش خواهد یافت. وقتی دلار در چرخ u-turn و اقتصاد لیبرال ها فروپاشد، بازار های تحت سیطره آنها نیز فرو خواهد ریخت.

با ظهور این بحران، حتی ظاهر شدن سیمیا رییس جمهور محترم و تعویض در وقت اضافه رییس بانک مرکزی هم کاری از پیش نخواهند برد. در چنین هنگامه ای که دیگر کسی حریف قدرمآبی سوداگران نیست، بسته پیشنهادی ارزی هم کارایی ندارد.

کاش به مانند همان زمانی که امام فرمان شکست حصر آبادان را دادند و حصر شکست، زمانیکه رهبر انقلاب فرمودند سروری و آقایی دلار باید بشکند، سروری و آقایی اش میشکست. که اگر میشکست حالا دست به گریبان با این جنگ ارزی نبودیم.

سال ۱۹۷۴ بود که ارنو روبیک مجارستانی، مکعب مشهور خود را اختراع کرد تا میلیون ها نفر از ساکنان جهان را به خود مشغول کند اما کمتر کسی فکرش را می کرد که این مکعب به یکی از دکتترین های معروف میز ایران در CIA تبدیل شود.

همواره تصویر مکعب های روبیک سیاستمداران پرونده هسته ای ایران معمایی لاینحل بوده است.

چرا یک مقام ارشد در مذاکرات قرن ، آن هم در پیش دوربین های خبرگزاری های سراسر جهان باید روبیک بازی کند؟ هشتت مرحله ای مجارستانی چرا تا این حد برای سیاستمداران گروه ۵+۱ جذاب است؟ شاید با یک عقب گرد بتوانیم به چرایی و چیستی این اسباب بازی پر رمز و راز پی ببریم.

پس از عملیات والفجر ۸ و در پی آن آزادسازی فاو، ایران با کویت هم مرز و عملا راهیابی عراق به آب های آزاد محدود شد. از طرفی این هم مرزی ایران با کویت، چاه های نفت کویت و عراق را تهدید می کرد.

ایران به موقعیتی استراتژیک دست یافته بود که همزمان می توانست هم در باب المندب و هم در تنگه هرمز قدرت نمایی کند و حریف بطلبد. همین برتری ژئوپلیتیکی ایران باعث شد که آمریکایی ها برای مذاکره با ایران ترغیب شوند.

در چهارم خرداد ماه سال ۶۵ هیئتی بلند پایه از مقامات اسرائیلی آمریکایی با پاسپورت های ایرلندی و بدون تشریفات معمول به ایران آمدند.

نام مک فارلین (مشاور امنیت ملی ایالات متحده)، آمیرام نیر (مشاور ضد جاسوسی اسرائیل) و در یادار جان دکستر در بین مهمانان به چشم می خورد.

آیت الله خمینی (ره) دستور دادند که به هیچ عنوان برخورد دیپلماتیک و استقبال های معمول از این گروه صورت نگیرد. این گروه تا سه روز در هتل استقلال تهران ساکن بودند.

پس از سه روز هیئت سه نفره از مسئولین ایرانی برای مذاکره به هتل استقلال رفتند.

هادی نجف آبادی، فریدون وردی نژاد و حسن روحانی از اولین کسانی بودند که با هیئت مک فارلین مذاکره و دیدار داشتند. در انتهای این دیدار، هدایا تقدیم طرف ایرانی شد.

هدایا شامل انجیل با امضا رونالد ریگان (رییس جمهور وقت ایالات متحده)، کیک به نشانه آشتی، یک کلت طلاکوب و یک کلید گروه آمریکایی مدعی بود که به دلیل توازن قدرت در منطقه، آمریکا حاضر است به ایران اسلحه و مهمات بفروشد اما واقعیت امر چیز دیگری بود. آمریکا در بازار آزاد به ایران سلاح می فروخت و ما به التفاوت بین قیمت واقعی سلاح و قیمت فروخته شده را به گروه های ضد انقلاب نیکار آگوتنه (کوتترا) می داد.

با افشای این کمک ها در سازمان ملل افتتاحی دیپلماتیک گریبانگیر آمریکا شد. این حادثه بعدها بر وزن واتر گیت، به ایران گیت مشهور شد اما اشکال کار فقط در این نیرنگ آمریکایی ها خلاصه نمی شد. سلاح های آمریکایی با سلاح های ایرانی همخوانی نداشت و دوم آنکه بر روی برخی از سلاح ها شماره اموال ارتش اسرائیل به چشم می خورد. نتیجه واضح بود. طرف ایرانی کمک عموسام را رد کرد اما کاتالی که در هتل استقلال باز شده بود همچنان به قوت خود باقی ماند. این کانال به قدری برای اسرائیل مهم بود که حتی دشمنی مقطعی با ایالات متحده را به جان خرید.

اسناد پنتاگون از هشتت مهره ای خبر می دهد که از سال های ۶۵ هجری شمسی در ایران به دست آمدند. هشتت نفری که هر کدام در جایی از نظام مسئولیتی داشتند. هشت نفری که باید با هشت مرحله بازی روبیک در یک وجه مکعب با محوریت ایالات متحده گرد هم بیایند و براندازی نظام را به ارمان بیاورند اما آمریکایی ها فراموش کرده اند که این خواب آشفته تعبیر نخواهد شد. ریشه ما در خاکی ریشه دارد که حتی شن های کویرش هم از جنود خدا هستند.

## جاسوس بازی

جاسوسی برای اتحاد جماهیر شوروی

«ژولیوس و اتل روزنبرگ»

ژولیوس و اتل روزنبرگ از کمونیست های آمریکا بودند که به ارسال اطلاعات هسته ای محرمانه ایالات متحده برای شوروی متهم شدند. این دو اولین بار در سال ۱۹۳۶ در مجمع کمونیستی یانگ ملاقات کردند و ثمره ازدواج آنان با هم دو فرزند بود.

ژولیوس در ۱۹۴۲ به خدمت سازمان اطلاعاتی شوروی (KGB) درآمد و خیلی زود به جاسوس ارشد شوروی در آمریکا تبدیل شد.

او به اطلاعاتی فوق محرمانه در مورد ساختار هواپیماهای جاسوسی U2 دست یافت که به سرنگونی یکی از این هواپیماها بر فراز خاک شوروی در ۱۹۶۰ منجر شد.

در طول دوره ای که ژولیوس با روس ها همکاری داشت، خیلی ها را برای جاسوسی به نفع شوروی به خدمت گرفت. او هزاران سند از سازمان هوافضای آمریکا (ناسا) را در اختیار KGB گذاشت.

یکی از کسانی که با ژولیوس همکاری داشت، گروهیانی دیویس گریس گلاس بود که در مرکز تحقیقات هسته ای لس آلاموس کار می کرد و اسناد زیادی را از طریق او در اختیار روس ها گذاشت.



## می رویم تا راه امام باقی بماند

اواخر شهریور سال ۱۳۵۹ دانشجویان دانشگاه های مختلف که خود را نیازمند به رهنمود های امام امت میدانند به دیدار ایشان رفتند. این دانشجویان عضو تشکیلاتی های موسوم به انجمن اسلامی بودند. و در کارنامه ی ایشان تسخیر لانه ی جاسوسی آمریکا به چشم میخورد!

رهنمود های امام راحل به ایشان را طی دو جمله میتوان خلاصه کرد. اول اینکه بروید تحکیم وحدت کنید و دوم در محیط دانشگاه همانگونه که این نام را دارید به وظایف اسلامی خود عمل کنید"

این دیدار مقدمه تشکیل سازمان دانشجویی دفتر تحکیم وحدت با نام گذاری متأثر از رهنمود حضرت امام بود که در سال ۱۳۶۱ رسماً اعلام موجودیت کرد. و آیت الله خامنه ای و شهید بهشتی از جمله نمایندگان امام در این اتحادیه بودند. و این گونه دفتر تحکیم وحدت، به عنوان جریان با اصالت دانشجویی آغاز به کار کرد.

دفتر تحکیم وحدت در روشنگری برای مردم در دهه ی اول انقلاب و اعزام نیروهای جوان به جبهه در سال های دفاع مقدس تأثیر گذار بود.

اما گذر زمان و روحیه ی ماجراجویانه ی دانشجویان غبار فراموشی بر آرمان های اصلی اتحادیه گذاشت به نحوی که اولین اختلافات داخلی در سال ۱۳۶۳ مقارن با انتخابات خانه ی ملت ظهور کرد.

اختلاف بر سر ارائه ی لیست انتخاباتی یا تعیین ملاک های شخص اصلح که نهایتاً به ارائه ی لیست انتخاباتی انجامید و انشعاب جامعه ی اسلامی از دل تحکیم



وحدت پدید آمد.

دومین اختلافات داخلی مقارن به متمایل شدن جناح چپ سنتی به جناح چپ اصلاحطلب بود که حال و هوای روشنفکری سال های پس از دفاع مقدس بر دفتر تحکیم وحدت هم سایه افکند که پای بازماندگان نهضت آزادی و ملی مذهبیبونی که امام خمینی همواره گفته بود اگر اینها به قدرت برسند به اسلام سیلی میزنند، به دفتر باز شد. سوم بار حمایت ایشان در سال ۱۷۶ از کاندیدای پیروز انتخابات بود.

مجموع عوامل موجب بروز دو طیف در دفتر تحکیم وحدت شد که طیف علامه و طیف شیراز از لحاظ گفتمان فکری مقابل یکدیگر قرار گرفتند. اشتباهات ادوار دفتر تحکیم وحدت یعنی حمایت از چهره های سیاسی در کارزار انتخابات در دهه هشتاد موجب رکود در اتحادیه شد.

نهایتاً طیف علامه از سوی نهاد های نظارتی وزارت علوم فاقد اعتبار اعلام شد و با تلاش انجمن های اسلامی مقید به خط امام و رهبری تحکیم وحدت توانست موجودیت خود را پس از چند سال

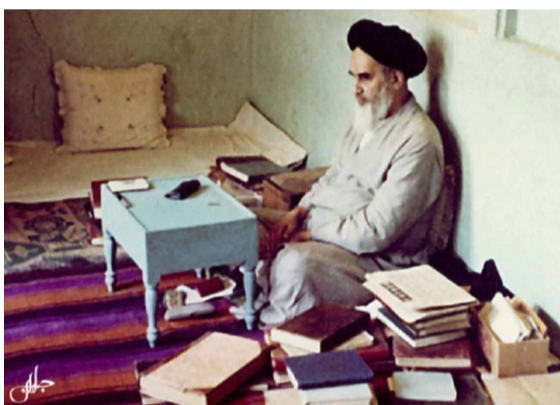
بازی در زمین جناح چپ و رکود حاصل از آن باز پس گیرد و به مسیری که امام خمینی سال ۵۹ ترمیم کرده بود بازگردند.

طی یک دهه گذشته که سال های فعال اتحادیه است، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س) از تشکیلاتی سیاسی با اصالتی است که در عمر ۳۹ ساله ی خود هرگز تعطیل نشده است. فعالیت های انجمن اسلامی در دانشگاه در راستای تبیین گفتمان امام و رهبری در عرصه های سیاسی، فرهنگی و علمی همواره ادامه دارد. این تشکیلاتی در کنار سایر انجمن های عضو دفتر تحکیم وحدت همچون انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه های امام خمینی قزوین، امیرکبیر و... حضور مستمری را در روند فعالیت های اتحادیه در سخت ترین شرایط داشته است.

دفتر انجمن اسلامی دانشگاه الزهرا (س) جنب سلف جدید واقع است و برای عضویت شما دانشجویان، اعضای شورای مرکزی و اعضای تشکیلاتی انجمن هر روزه از ساعت ۱۲ الی ۱۳ در دفتر حضور دارند.

## سخن مهمان . داریوش سجادی

# خوابگرد ها



با گسترش ارتباط جمعی و تبدیل شدن جهان به یک دهکده جهانی و کم رنگ شدن حاکمیت های ملی، این امکان برای قدرت های استعماری فراهم شد تا بدون توجه به مرزهای جغرافیایی با استفاده از ابزار های رسانه ای به توسعه طلبی استعماری خود را در عرصه های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بپردازند.

مقام معظم رهبری تأکید کردند که استعمار فرانو یعنی دستگاه استکباری کاری می کند که عناصری از ملتی که این مستکبر میخواهد آن را قبضه و تصرف کند، بدون آنکه بدانند به او کمک کنند. دشمن ایمان شما را سد محکم میداند و دلش میخواهد این سد برداشته شود، حال عناصری از میان خود ما بیایند و بنا کنند این دیوار را تراشیدن یا سوراخ کردن. ایشان همچنین فرمودند که مهم ترین شیوه استعمار فرانو، تهاجم فرهنگی رسانه ای است.

در واقع استعمار فرانو یک به شیوه عملیات فرهنگی فکری است، و رهبر معظم انقلاب هم همین شیوه را شیوه غالب آنها می شمارد: تهاجم خبری، تبلیغی، فرهنگی و اخلاقی رسانه های تحت کنترل زورمندان جهانی به ملت ها.

بنابراین رسانه های جمعی به نوبه خود توانسته است در پیشبرد اهداف استعمارگران، مفید واقع گردد.

واقعیت این است که رسانه میتواند در دراز مدت ساختار ارزشی جامعه را بسازد یا دگرگون کند. و از بین تمامی رسانه ها، تلویزیون و برنامه های ماهواره ای قدرت تأثیر گذاری شان بر افکار عمومی و تغییر نگرش افراد به مسائل اجتماعی و فرهنگی از دیگر رسانه ها وسیع تر و عمیق تر است. این رسانه دیداری و شنیداری برای دریافت پیام هایش نیازی به سواد خواندن و نوشتن مخاطب را ندارد، در نتیجه میتواند برای بخش وسیعی از افراد جامعه در حال توسعه، نقش یک آموزشگاه موثر را ایفا کند. بعلاوه چون این رسانه به صورت شفاهی و عینی با مخاطبان ارتباط برقرار میکند، تأثیر آن از لحاظ روانی عمیق است.

البته از این نکته نیز نباید غافل شد که تلویزیون به تنهایی قدرت ایجاد تحولات بزرگ را در افکار عمومی ندارد بلکه بطور موثر جریان های موجود را تقویت میکند و چنانچه در توده مردم آمادگی برای

فردای درگذشت و مراسم سوگواری امام که با حضور جمعیتی بالغ بر ده میلیون نفر در بهشت زهرا ی تهران برگزار شد با یکی از همکاران گفتگو می کردم و از ایشان پرسیدم:

این چه رازی است که امام بعد از ورود به ایران با استقبالی چهار میلیونی در تهران مواجه شد و در همین بهشت زهرا نوید فردانی آباد و آزاد و مرفه را به ایرانیان داد و برخلاف انتظار در تمام دهه سالی که در تهران در قید حیات بود و رهبری نظام و انقلاب را به عهده داشت تمامی لحظات مردم ایران صرف جنگ و کشتار و ناامنی و گرانی و بی ثباتی اقتصادی شد اما علی رغم این وقتی ایشان فوت کرد باز هم بیش از ده میلیون نفر از همین مردم در سوگ ایشان در همین بهشت زهرا نشستند و در فقدانش بی تابی کردند؟

آیا غیر از این بود که امام هر چند فرصت نیافت تا وعده های ایرانی آباد و امن و مرفه را برای ایرانیان و مردانش محقق کند اما برای شیفتگان وی همین کفایت می کرد که وی ایشان را برخلاف همه سلاطین پیش از این بدلیل فقر و مسکنت مالی و فرودستی تحقیر نکرد و نه تنها تحقیر نکرد بلکه ایشان را ولی نعمتان خود و دیگر مسئولین مملکت نامید که صاحبان اصلی مملکتند.

اقتشاری که تا پیش از این اساساً دیده نمی شدند و اگر هم دیده می شدند از جانب حکومت در حد تهی دستان و محرومانی طفیلی و سفله و دهاتی و عقب افتاده و بی سواد معنا می یافتند لذا طبیعی بود که همین اقتشار وقتی از ناحیه «انقلاب خمینی» مبدل به ولی نعمتان و صاحبان کشور شوند در چنین قرائتی اینک شیفتگی و جان نثاری برای چنان رهبر و حکومتی اصلی بدیهی و قابل انتظار نزد چنان اقتشاری خواهد شد.

تحول وجود داشته باشد حتی قادر است این تحول را جهت بدهد.

در حقیقت سیل اطلاعاتی که از سوی برنامه های تلویزیونی و شبکه های ماهواره ای جاری می شود و به تدریج، جامعه را در خود غرق می کند و افراد هم خواه ناخواه در این جو اطلاعاتی تنفس می کنند از آن تغذیه می شوند و به مرور در جریان مسیر ایجاد شده قرار می گیرند. از زمانی که ماهواره به طور رسمی از دهه ۷۰ وارد خانه ایرانیان شد، طیف گسترده ای از شبکه های ماهواره ای مورد توجه و استقبال مخاطبان قرار گرفت.

شبکه های ماهواره ای که امروزه به عنوان یک رسانه بین المللی در راستای ایجاد برنامه های سرگرم کننده برای اوقات فراغت قشر مردمی شناخته شده است، در همین مسیر نیز تلاش می کند که در غالب برنامه های سرگرم کننده و تفریحی فرهنگ ضد دینی و ضد ارزشی را به مخاطبان خود القا کند. در همین مسیر تلاش شده است برای تأثیر گذاری بیشتر هم به کمیت برنامه ها از قبیل ایجاد شبکه های اختصاصی برای همه اقشار جامعه با هر نوع تفکر و ضاعقه ای و هم به کیفیت برنامه های بها داده شود.

و متأسفانه در دهه های اخیر شبکه های ماهواره ای موفق در ایجاد فرهنگ هایی مانند: مصرف گرایی، تجمل گرایی، بی بند وباری اجتماعی، گسترش فحشا و روابط نامشروع و به طور خلاصه به شکل جدی و همه جانبه، در تمامی ابعاد و عرصه های سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و به ویژه فرهنگی تأثیر گذار بودند.

این مسئله بیانگر این واقعیت می باشد که فرهنگ ها صرفاً از طریق عوامل درونی خود، دچار تغییر و دگرگونی نمی شوند بلکه مجموعه ای از عوامل خارجی نیز در ایجاد اینگونه تغییر و تحولات دخیل می باشند.

# بوف بر بام

قدرت های استعماری برای حفظ سلطه خود، در هر عصری با ابزاری نو به استعمار کشور ها و ملت ها پرداختند؛ در دوره هایی با حمله مستقیم نظامی و به غارت بردن منابع طبیعی و انسانی و در دوره هایی سلطه آنان از طریق حکومت های به ظاهر مستقل، ولی وابسته به قدرت های استعماری بود. اما در نهایت استعمار از نظر هدف و ماهیت، یک گونه بیشتر نیست، ولی تاکنون در سه شکل ظهور پیدا کرده است:

۱- استعمار کهنه؛ سیستم ارتباط نابرابر بین یک کشور قدرتمند و پیشرفته با یک کشور ضعیف و عقب مانده این نوع استعمار عملاً از قرن شانزدهم میلادی با توسعه طلبی قدرت های اروپایی به طور رسمی شکل گرفت. استعمار کهنه که بر مبنای فتح سرزمینی و اشغال نظامی جهت کنترل منابع طبیعی و اقتصادی ملت ها شکل گرفته بود، با قدرت یابی کشور های اروپایی فرایند سکونت اروپاییان در سرزمین های دور دست آفریقای، آسیایی و آمریکایی و سلطه و کنترل سیاسی و اقتصادی بر آنان آغاز شد.

در چارچوب این نوع استعمار که تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه یافت، بسیاری از ملت ها تحت حکومت و حاکمیت سیاسی مستقیم کشور های اروپایی در آمدند. اما به دنبال استقلال ملی ملت های مستعمره در فرایند استعمار زدایی پس از جنگ جهانی دوم، این گونه از استعمار از میان رفت و جای خود را به استعمار نو داد.

۲- استعمار نو؛ این اصطلاح در دهه ۱۹۵۰ رایج شد و منظور از آن نوعی استعمار است که در لباس تازه و با سلطه اقتصادی و فرهنگی و همان اهداف استعمار قدیم (قرن ۱۶-۱۹) ایجاد شد اما این بار استعمارگران به طور غیر مستقیم، نفوذ و حضور خود



را در حاکمیت مستعمرات سابق ادامه دادند. این شیوه، سیاستی بود که استعمارگران برای مقابله با موج مبارزات ملت ها و نهضت های استقلال طلبانه در پیش گرفتند. رشد فکری جوامع و آشنایی آنان با روش های مدرن و ظلم و ستم استعمارگران، منجر به گسترش مبارزات ضد استعماری و استقلال طلبانه شد و تداوم روند استعماری کهن را با مشکل مواجه ساخت. در نتیجه استعمارگران به شیوه های دیگر متوسل شدند. آنان رهبران و رژیم هایی را در کشورهای مستعمره ایجاد کردند که به نیابت از آنان نفوذ و سلطه آنان را حفظ کنند. به گونه ای که حتی در صورت تشکیل و حاکمیت حکومت های مستقل ملی، آنان را حتی از طریق مداخله مستقیم و توسل به نیروی نظامی سرنگون می ساختند. کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در ایران نمونه بارز این شیوه اعمال استعمار نو می باشد.

اما استعمار فرانو یا نرم به چه معناست؟



## قصد ایجاد بهمن داشتند ولی اسیر طوفان شدند



چند روز بعد از پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ سازمان ملل متحد و اعلام آتش بس بین ایران و عراق این بار سازمان مجاهدین خلق در تیر ماه ۱۳۶۷ که مجهز به پشتیبانی صدام بودند، قصد حمله ی مجدد به خاک ایران را کردند. مریم رجوی در نطق پیش از عملیات فروغ جاویدان اذعان داشته بود که مردم شهرها به ما ملحق می شوند و ما به سان گلوله ی برفی کوچک، هر چقدر به تهران نزدیک تر شویم بزرگ تر می شویم و کار رژیم جمهوری اسلامی تمام است اما بر خلاف تصورات ایشان سفیدی آن بهمن کذایی به سرخی بدل شد.

مردم اسلام آباد غرب که کرد زبان بودند، به استقبال آن ها نیامدند. هر چند شهر به تصرف منافقین در آمد ولی باز هم بدون یک قبضه اسلحه، مردم عزم دفاع کرده بودند. خانم ایران ترابی در خاطرات خود که به صورت کتابی تحت عنوان خاطرات ایران توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده از شاهدان عینی ماجرا است. ایشان می گوید منافقین روی زنان حامله ی اسلام آباد شرط بندی می کردند. شکم همسر یکی از معتمدین شهر را برای شرط بندی پاره کردند تا ببینند بچه دختر است یا پسر!

منافقین پس از تصرف بیمارستان اسلام آباد، تمام مجروحین نظامی و غیر نظامی را به قتل رساندند و پیکر های ایشان را در حیاط بیمارستان همراه با برخی افراد زنده که قصد مقاومت داشتند آتش زدند.

سازمان مجاهدین خلق ایران که روزگاری داعیه ی مبارزه با استعمار آمریکای جنایتکار را داشت، حال تبدیل به عمله ی دست نشاندۀ آمریکا شده بود. آن

ها بعد از روزگار ترورهای کور، دیگر مجاهدین خلق نبودند بلکه در حافظه ی تاریخی ایرانیان تبدیل به منافقین شدند.

مجاهدین که بزرگ ترین تشکیلات تاریخ ایران بودند و دشمن قهار و دانای جمهوری اسلامی به شمار می آمدند، طلع فروغ مالوف خود را ندیده و در مرصادی که سربازان صیادشیرازی برای ایشان تدارک دیده بودند شاهد انحلال همیشگی شاخه ی نظامی خود شدند.

اکنون سال های زیادی گذشته و بازماندگان منافقین از اردوگاه اشرف اخراج شدند. حال در غیاب مسعود رجوی که برخی خبر مرگ وی را داده اند، مریم رجوی در پاریس اقامت دارد و رهبر سازمان محسوب می شود. تیر ماه هر سال شاهد برگزاری نشست سالانه ی منافقین در خاک فرانسه و تجمعات گاه و بی گاه و قانونی ایشان در فرانسه هستیم. نشستی که ظاهراً بیشتر برای اعلام بقای سازمان است!

این برنامه با حواشی بسیار همراه است. ادعا می کنند جمعیت حاضر صد هزار نفر است حال آنکه سالن برنامه نهایتاً پنج هزار نفر گنجایش دارد لکن در سال ۹۷ برخی سوتی های جنجالی این نشست کمی رفع شد. فی المثل برای نشان دادن جمعیت انبوه شرکت کننده از مسافران شرق آسیا

استفاده شد نه از مردم اروپایی و آفریقایی که شباهتی به ایرانیان نداشتند! مسافرانی که می گویند هزینه ی سفر با تمام امکانات برای آن های تهیه شده بود.

اما نکته ی مهم حضور دو مهمان جنجالی در نشست تیرماه ۹۷ بود. سازمان مجاهدین خلق حدود ۱۵ سال در لیست نهاد های تروریستی آمریکا بود اما چند سالی است از این لیست خارج شده است. حال با حضور معتمدین دونالد ترامپ در این نشست تمایل ایالات متحده برای بقای این سازمان عیان می شود.

«رودی جولینی» وکیل شخصی و «نیوت گرینگریج» مشاور دونالد ترامپ از جمله سخنرانان برنامه بودند. «دانیل بنیامین» از اعضای دولت پیشین آمریکا و کارشناس امور ضد تروریسم با تخصص در امور گروهک منافقین به «پولیتیکو» گفت: حضور جولینی و گرینگریج در این نشست بار دیگر نشان می دهد که برخی از اعضای ارشد دولت ترامپ از حامیان تغییر نظام در ایران هستند.

رودی جولینی ضمن سخنرانی خود درباره ی ایران اینگونه اظهار داشت که: در دسامبر و یا ژانویه رئیس جمهور ترامپ با ارسال توثیقی از



## چشم طوفان

تنگه هرمز آبراهی است بین استان هرمزگان ایران و استان مسندم عمان که دریای عمان را به خلیج فارس پیوند می دهد و یکی از راهبردی ترین مسیری های بین المللی کشتیرانی در جهان به شمار می آید. زبان تهدید رسانه های غرب و همراهان عربی آنها درباره تحریم های اخیر یک جانبه آمریکا علیه کشتیرانی و تجارت ایران در حالی دراز شده است که گویا اقتصاد تمام وابسته آمریکا، اروپا و کشورهای عربی به نفت و تجارت، نسبت به اهمیت تنگه هرمز غافل شده و فراموش کرده اند که بسته شدن این تنگه می تواند اقتصاد دنیا را فلج کند.

اهمیت استراتژیک تنگه هرمز با توجه به عبور حجم بالا و غیر قابل جایگزین حامل های انرژی از آن غیر قابل انکار است. این مساله با توجه به محدودیت مناطق قابل کشتیرانی در این تنگه، که چیزی در حدود ۳ کیلومتر برای هر یک از خطوط رفت و برگشت است و از میان جزیره های ایرانی می گذرد اهمیت تسلط بر این منطقه را دو چندان می کند.

بر اساس آمار اداره اطلاعات انرژی آمریکا، روزانه ۱۶.۵ تا ۱۷ میلیون بشکه نفت خام از منطقه خلیج فارس عمدتاً به مقصد ژاپن، آمریکا، اروپای غربی و دیگر کشورهای آسیایی صادر می شود که تمام آن از تنگه هرمز عبور می کند و این به جز حجم عظیم فرآورده های نفتی، گاز مایع و مایحتاج کشورهای منطقه است که از این تنگه عبور می کند.

در واقع بر اساس آمارهای موجود حداقل ۸۸ درصد نفت

هرمز را به معنای عبور ۴۰ درصد از نفت عبوری از دریا و ۲۰ درصد از کل نفت دنیا از این آبراه استراتژیک می داند.

در عین حال شرکت بین المللی بیمه لویدز در گزارشی اعلام کرده است بسته شدن تنگه هرمز به معنای توقف نود درصد صادرات نفت کشورهای منطقه خلیج فارس و توقف معاملات تجاری بسیاری از این کشورها خواهد بود.

این شرکت در گزارش خود با اشاره به اینکه ۹۰ درصد صادرات نفت و ۵۰ درصد کلیه معاملات تجاری این کشورها از طریق تنگه هرمز صورت می گیرد یاد آور شده است: بسته شدن تنگه هرمز باعث توقف همه معاملات امارات، کویت، قطر و تقریباً همه صادرات عراق و نیز ۸۸ درصد صادرات نفت عربستان خواهد شد. واقعیت آن است که

مجموع معبرهای جایگزین انرژی مانند خط لوله شرق به غرب از عربستان به دریای سرخ و خطوط لوله عراق در خوشبینانه ترین حالت و در صورت تعمیر و در مدار قرار گرفتن نمی توانند بیش از ۷ میلیون بشکه از ۱۷ میلیون بشکه نفت بوری از این تنگه را از خود عبور دهند. این در حالی است که کارشناسان اقتصادی معتقدند در صورت بسته شدن تنگه هرمز بازار با کمبود ۲۰ میلیون بشکه ای نفت مواجه خواهد شد و بهای نفت از مرز ۲۵۰ دلار خواهد گذشت. بعضی کارشناسان پا را فراتر از این نهاده و از سقوط اقتصاد جهانی در صورت بسته شدن این تنگه سخن می گویند. چنانکه پاتریک کلاوسون پژوهشگر مسائل خاورمیانه در موسسه راستگرای خاور نزدیک واشنگتن در ضمن نشستی در کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان آمریکا گفته است: با توجه به عبور ۴۰ درصد نفت مورد نیاز جهان از این شاهراه حیاتی، اگر این تنگه برای مدتی طولانی بسته شود، اقتصاد جهانی سقوط خواهد کرد.

با توجه به همه این موارد مشخص است در صورت اقدام نیروهای خارجی به بازرسی از کشتی های ایرانی که به احتمال زیاد با واکنش متقابل ایران برای بازرسی کشتی ها در ورودی این تنگه مواجه خواهد شد، قطعاً با توجه به عرض بسیار کم این تنگه در مسیر عبور و مرور کشتی ها اختلال جدی ایجاد خواهد شد و با وجودی که تنگه هرمز بسته نمی شود اما واضح است که هر گونه اختلال و کندی در روند عبور انرژی از این آبراه راهبردی تاثیرات مستقیمی را بر اقتصاد بحرانی جهان خواهد گذاشت.



• ما از شررضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن بعید است به این زودی ها از شر تربیت یافتگان شرق و غرب خلاص شویم.



• اینکه بگویند دنیای فردا، دنیای مذاکره است، دنیای موشک نیست. این اگر از روی ناآگاهی گفته شود، یک مسئله است اما اگر از روی آگاهی باشد، خیانت است



## مکتب خودباختگی

گونه کشوری در صنایع دفاعی می تواند این چنین پر قدرت ظاهر شود اما در صنایع دیگر از جمله صنایع تولید کننده کالاهای مصرفی مورد نیاز مردم، ضعیف باشد؟  
چرا در ساخت موشک و هواپیمای جنگنده توانمندیم اما آخرین دستاوردها در صنعت خودروسازی تولید پراید است؟  
چطور ممکن است کشوری که کوچکترین اقلام مصرفی اش وارداتی است و حتی در نوشابه با یک کیسه هوا را نمی تواند تولید کند، مدعی شود که جنگنده ای صد درصد داخلی تولید کرده است؟!  
برخلاف القانات رسانه ای جریان های معاند، دلیل این تناقض ها، دروغ

هم زمان با ۳۱ مرداد، سالروز صنایع دفاعی، از هواپیمای جنگنده بومی کشور بانام کوثر رونمایی شد. نکته حائز اهمیتی که در رونمایی از این هواپیما، بسیار بر آن تاکید شد، بومی بودن صد درصدی هواپیما و ساخت تمامی قطعات آن، از موتور گرفته تا بدنه، توسط متخصصین داخلی بود تا جایی که گفته شد حتی از یک پیچ خارجی در ساخت آن استفاده نشده است.  
سوالی که متعاقباً بعد هر رونمایی از محصولات این چینی در اذهان عمومی مطرح می شود آن است که چه

جنگش می روند، ما اهل کوشش و نبرد برای رقابت با ملت های بیگانه نیستیم، تقلید و سازگاری را ترجیح می دهیم.  
به راستی باید اذعان کرد، با وجود پیاده شدن این تفکرات و مدیریت لیبرال هایی که سر بقای کشور را علناً تعظیم و خدمت به هر کس و ناکس می دانند و تقلید و سازگاری را ترجیح می دهند، ساخت و تولید پراید در صنعت خودروسازی دستاورد بزرگی محسوب می شود! نیروهای مسلح به ویژه سپاه، نماد و تبلور تفکر انقلابی هستند و آنچه باعث شده از ابتدای انقلاب تا به حال مورد هجمه لیبرال ها قرار بگیرند، موفقیت تفکر انقلابی است که به واسطه نهاد هایی از این دست عملی شده.  
تفکری که می گوید باید روی پای خود ایستاد. تفکری که قائل است بدون حمایت دیگر کشورها و حتی با وجود اعمال سخت ترین تحریم ها نیز می توان به پیشرفت رسید.  
تفکری که به جای دیپلماسی التماس، استقلال طلبی را عامل اقتدار کشور می داند.

پاشنه آشیل تفکر لیبرال در کشور، از همان روز های ابتدای انقلاب تا به امروز، چه در اقتصاد و چه در سیاست، واژه «ما می توانیم» است و مهمترین دلیل خصومت جماعت لیبرال با سپاه و ارتش نیز به همین خاطر است که ثابت کرده اند «ما می توانیم».

گویی سپاه و ارتش در رابطه با ایرانی بودن قطعات هواپیما و تمرکز صرف کشور روی تولیدات محصولات جنگی یا تخصیص بودجه های کلان برای ساخت آنها نیست.  
برای پاسخ به این سوالات، باید دید چه تفکری در نهاد هایی مثل سپاه و ارتش حاکم است که دستاورد هایشان کشور را به یک قدرت بزرگ نظامی، حداقل در منطقه، تبدیل کرده است و چه تفکری در نهاد های غیر آن چیزی که باعث شده تولیدات داخلی بعضاً در ضعیف ترین حالت ممکن باقی بمانند، تفکر لیبرالی حاکم بر مدیریت اقتصاد کلان کشور است.  
امروز، امثال آقای ترکان، که معتقدند ایرانی ها فقط می توانند آبگوشت بزباش تولید کنند، همان رزم آرای هستند که روزی می گفت ایرانی ها یک لولهنگ نمی توانند بسازند، می خواهند نفت را ملی کنند!  
تفکری که پیشرفت اقتصادی را در پیاده کردن قواعد تجارت آزاد می داند و به فروش هر چه بیشتر بشکه های نفت خام فخر می فرود. تفکری که در سیاست خارجی فقط دیپلماسی التماس را می شناسد. تفکری که ایرانی ها را وابستگی به کشورهای دیگر، مصرف کننده صرف محصولات خارجی و بی خاصیت هایی که نهایت توانایی آنها در تولید آبگوشت بزباش است، می داند، باید هم از تولید در نوشابه و کیسه هوا عاجز باشد!

آقای بازرگان، پدر معنوی لیبرال های وطنی، در جزوه سازگاری ایرانی خود می گوید: وقتی بنا است ملتی به طور جدی با دشمن رو به رو نشود و تا آخرین نفس نجنگد و بعد از مغلوب شدن مخالفت نکند، به هر کس و نا کس تعظیم و خدمت کند، دلیلی ندارد که نام همچین مردمی از صحنه روزگار محو شود، سرسخت های یک دنده و اصولی ها هستند که در برابر مخالف و متجاوز می ایستند و به

این خبر در تمام خبرگزاری های جهان منعکس و در نهایت مجوز حمله عموسام به و یتنام صادر شد.  
جنگ ویتنام برای آمریکایی ها اولین تجربه جنگ نامتقارن پس از جنگ جهانی دوم به شمار می رفت. در این جنگ دشمن نامرئی بود و از قرار گرفتن در معرض آتش ایالات متحده اجتناب می کرد.  
این امر سبب گردید که آمریکا با از دست دادن ۶۰ هزار سرباز در باتلاق ویتنام فروبغلند و به سرنوشت فرزندان ناپلئون دچار شود.

شیوه تعاقب و حمله ویتنامی ها چیزی نبود که در کتب آموزشی پنتاگون آمده بود.  
شاید همین شیوه مبارزه جدید ویتنامی ها بود که آمریکایی ها را به یاد ماورا آتلانتیک و قصه «روستائیان پیژامه سیاه» انداخت.  
شیوه مبارزه چریکی ویت کنگ ها با جنگ متمرکز آمریکایی ها متفاوت بود اما این تنها پدیده از واقعیت ویتنام نیست.  
ادامه دارد ...

راه حل است. او نتیجه می گیرد که مسیر دموکراتیزه کردن ایران از راه رفورم میسر نیست و اگر این شرایط بد ادامه پیدا کند، ایرانیان تنها یک گزینه برای دموکراتیک کردن نظام سیاسی خواهند داشت و آن گزینه «انقلاب» است.  
هاله اسفندیاری در انتهای یادداشت با بررسی انتخابات ۸۸ و رویدادهای یمن، سوریه، مصر و همسایگان ایران نتیجه می گیرد مردم ایران می دانند که رفورم تدریجی از طریق صندوق انتخابات خیلی بهتر از استفاده از گلوله است.  
وی می نویسد: مردم انقلابی هنوز به دروازه نرسیده اند.

### جنایت و مکافات . جنگ ویتنام

پیش از این با یکدیگر حمله ژاپنی ها به بندر پرل هاربر را مطالعه کردیم. از پشت پرده های جنگ جهانی دوم پرده برداشتیم و عنوان کردیم که حمله به پرل هاربر چه فوایدی برای ایالات متحده داشت و قربانی کردن مردم به چه نتایجی منتج شد.  
حال به سراغ پرده اول از جنگ ویتنام می رویم تا ببینیم با سحر ساحران قرن ۲۰ آشنا شویم.  
پیش از جنگ ویتنام، ارتش آمریکا در هیچ جنگی شکست نخورده بود و در جهان، قدرت بلامنازع جنگی شناخته شده بود اما باتلاق ویتنام چیزی نبود که آمریکا بتواند بدون دست و پا زدن از آن بیرون بیاید.  
ویتنام برای آمریکایی هایی که فاتح جنگ کره بودند، جذاب بود. موقعیت استراتژیک ویتنام و عدم الفتح و زمین گیر شدن ۲۰ ساله ارتش فرانسه در ویتنام بر جذابیت های این کشور می افزود اما مشکل وارد شدن به جنگ همچنان وجود داشت. آمریکا برای متقاعد کردن افکار عمومی به پرداخت مالیات و هزینه های جنگی احتیاج به بهانه ای برای شروع یورش بود.  
سال ۱۹۶۳ بود که آمریکایی ها مدعی شدند ویتنامی ها یکی از ناو های آمریکا را در آب های آزاد مورد اصابت موشک قرار داده اند.



### تحلیل مهمان

## عملیات ماتهاری

برای حذف اپوزیسیون طبقه متوسط تلاشی نمی کردند. در زمان مناسب، نیروهای میانه رو مجتمع شدند و برای رفورم دموکراتیک دوباره اقدام کردند. علاوه بر این، دیکتاتوری کره جنوبی به بخش خصوصی قدرتمند اجازه داد تا بر اقتصاد مسلط شود و مسیر را برای صنعتی سازی و رونق اقتصادی باز کند. در مقایسه با کره جنوبی، دیکتاتوری اندونزی توسط ژنرال سوهارتو در ۱۹۶۷ بنا شد و ایده دموکراسی را نفی کرد و درها را بر روی سیاست های رقابتی بست. به لطف درآمدهای صنعت نفت و صادرات رو به رشد آن، حاکمیت، کنترل عمده اقتصاد کشور را به دست گرفت. این دیکتاتوری، به ارتش نقشی عمده در امور سیاسی و اقتصادی داد. در ۱۹۹۷ وقتی اندونزی در گرداب بحران مالی آسیا گرفتار شد، نتیجه چند دهه سرکوب و فساد، «انقلاب» بود.  
در ۱۹۹۸، اعتراض های گسترده و آشوب آغاز شد. بعد از ۵ ماه و افزایش هزینه حمایت از ارتش، سوهارتو مجبور شد استعفا دهد.  
پارسا با بررسی سنجه ها، به این سوال پاسخ می دهد که دموکراتیزه کردن حکومت های استبدادی از راه رفورم صورت می گیرد یا انقلاب. در مورد ایران، پارسا به این نتیجه می رسد که مدل اندونزی بهترین

آذر ۹۶ و پیش از آشوب های دی ماه هاله اسفندیاری از مدیران ارشد اندیشکده وودرو ویلسون در یادداشتی با معرفی اثر جدید میثاق پارسا از نسخه کودتای ارزی در ایران براساس مدل اندونزی پرده برداری کرد.  
ترجمه این بخش از یادداشت در ادامه ارائه می شود:  
میثاق پارسا دو کشور را که در تاریخ خود سابقه دموکراتیزه شدن را دارند مثال می زند: کره جنوبی و اندونزی.  
در کره جنوبی بعد از اعتراض دانشجویی در ۱۹۶۰، ارتش یک دیکتاتوری ایجاد کرد و مدلی از قانون اساسی خلق کرد که به ارتش به عنوان الیت حاکم برتری می داد اما آنها، دموکراسی به عنوان قاعده کلی را نفی و





وقتی مناسبات غلط اقتصادی در جامعه حاکم باشد، وقتی رانت خواری رواج داشته باشد، وقتی سوءاستفاده‌ی از قدرت برای به دست آوردن ثروتهای بادآورده رواج داشته باشد، کسی که تولید کننده و زحمتکش واقعی است، ناامید می شود.

# تعارف

نشریه دانشجویی

ماهنامه سیاسی / مجله اقتصادی  
انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء (س)



در ادبیات اقتصاد مارکسیستی و سوسیالیستی، از قشری از مردم جامعه با عنوان بورژوا نام برده می شود. بورژوا کسی است که بدون متحمل شدن زحمتی کسب درآمد می کند.

از آن جا که در تفکر مارکسیستی، ارزش اصلی کارگری است، قشر بورژوا به حدی در آن منفور است که از نظر مارکسیست ها تک تک بورژواها شایسته اعدامند!

اما الزاما همه بورژواها موجودات بدی نیستند. حتی اگر خود کمونیست ها هم حکومتی تشکیل دهند، ناچارند وجود یک طبقه بورژوا را در جامعه بپذیرند.

با وجود این که بورژواها از حاصل دست رنج زحمت کشان و کارگران بهره مند می شوند و حتی با پذیرش این تصور مارکسیست ها که بورژواها کارگران را استثمار می کنند، اما مثلا یک بورژوا کارخانه دار، در نهایت با تولید، به اقتصاد کشورش خدمت می کند.

در بین بورژواها، قشر کثیفی نفس می کشند که مارکسیست ها آن ها را بورژوا کمپرادور خطاب می کنند.

بورژوا کمپرادور کسی است که منافع خود را در نابودی اقتصاد و منافع ملی می بیند. مثلا برای پر کردن جیب خود از طریق واردات، اقتصاد ملی را با چالش مواجه می کند. البته ذکر این نکته ضروری است که واردات کالا به خودی خود امر مذمومی نیست. کسی که مواد اولیه کارخانجات تولیدی کشور را وارد می کند، نتنها به اقتصاد کشورش ضربه نزده بلکه به آن خدمت کرده است، اما فردی که با واردات کالا دارای مشاباه داخلی، فقط به فکر منافع شخصی خود است حتی اگر به قیمت گزافی برای اقتصاد کشور تمام شود. مثلا اقتصاد با تعطیلی بنگاه های تولیدی، بی کار شدن تعداد زیادی

## همیشه پای یک بورژوا کمپرادور در میان است

می فرمایند باید منافع شرکت های غربی را حداکثر سازی کنیم تا اگر دولت هایشان خواستند ما را تحریم کنند، این شرکت ها جلوییشان بایستند!!

یک بار جناب نیلی یادداشت می نویسد که گرانی دلار به نفع تولید داخلی است!! یک بار با سعی در اثبات تئوری های استغراضی لیبرال صد من یغازشان می فرمایند باید واردات به کشور صورت گیرد تا صنایع تولیدی در رقابت با آنها پیشرفت کنند!!

یک بار در ادامه همان تئوری های می فرمایند، شرکت های خارجی باید در کشور سرمایه گذاری کنند تا انتقال تکنولوژی صورت گیرد!!

وضعیت کنونی اقتصاد کشور، نتیجه وجود بورژوا کمپرادور هایی است، که در همه کشورها، مردم به خونشان تشنه اند و ما آنها را بر منصب وزیر و معاون وزیر و نماینده مجلس نشانده ایم و وارد تصمیم گیری های کلان کشور کرده ایم. اگر پول پاشی با درآمد حاصل از فروش نفت خام و تزیق آن زیر پوست اقتصاد کشور نبود، اقتصادمان وضعیتی بس اسفناک تر از حال داشت.

می شود، وقتی خبر از وضع قراردادی می شود که انجام پروژه ای با وجود توانایی داخلی، به اجنبی سپرده شده، وقتی خبر از وضع فاینانس هایی می شود که هیچ ضرورت و اولویتی برای کشور ندارند، قطعا پای یک بورژوا کمپرادور در میان است.

نتیجه منصب داری این افراد در حاکمیت آن است که شرکت جهاد استقلال، نه تنها برای استقلال اقتصادی کشور جهاد نمی کند، که خود بزرگترین وارد کننده نهاده ها و ماشین آلات کشاورزی است. نتیجه آن است که قرار دادی منعقد می شود با ایتالیا، برای ساخت یک بیمارستان ۲۰۰۰ تختخوابی در نیشابور توسط آنها. نتیجه آن می شود که تامین غذا داخلی شرکت رجا، واگذار می شود به اتریشی ها. و یا انجام کارهای جرثقیلی بندر شهید رجایی را می سپارند به آلمانی ها.

حتی اگر از بیکاری تعداد زیادی کارگر مشغول در این صنایع بگذریم، وقتی هم اعتراض می کنی که برادر، آلمانی ها و ایتالیایی ها فی سبیل الله برای شما بیمارستان ۲۰۰۰ تختخوابی نمی سازند، از شما پول می گیرند، شما در شرایطی که کشور به ارز نیاز دارد، با چه نیتی این طور ارز مصرف می کنی؟ با استدلال هایی واهی، بهانه ها می آورند.

یک بار جناب نهان‌اندیان به نماز جمعه می رود و در سخنرانی های پیش از خطبه های نماز

کارگر مشغول در آن صنعت، وابسته کردن اقتصاد کشور به واردات کالاهای مصرفی و صرف درآمد نفتی برای خرید کالاهایی که کشور توانایی تولید آن را دارد و مقروض کردن بیشتر کشور، مواجه می شود. چنین فردی را می توان مصداق بارز بورژوا کمپرادور دانست.

اگر بورژواها، فقط در تفکر مارکسیستی قشر منفوری هستند، اما بورژوا کمپرادور ها، از نظر همه مردم، بدون استثنا منفورند، حتی اگر آنها را با این نام نشناسند و معادل معنایی برای خطاب قرار دادن این قشر نداشته باشند.

کسی نیست که از وطن فروشانی که برای برآورده کردن حاجات شخصی خویش، منافع ملی کشورشان را ذبح می کنند، متنفر نباشد.

با وجود این که این دسته افراد، خود آفتی برای اقتصاد هر کشورند. اما فاجعه زمانی رخ می دهد که حکومتی به قدری بی کفایت و درک اقتصادی مردم جامعه به قدری پایین باشد که مشتکی بورژوا کمپرادور را به عنوان مسئول و تصمیم گیرنده بر اقتصاد کلان کشور به رسمیت بشناسند.

زمانی که همچین افرادی تعیین کننده سرنوشت کشور باشند، چه نتیجه ای را می توان برای اقتصاد آن کشور متصور شد؟

وقتی خبر از واردات یک کالا دارای مشابه داخلی



ستون فقرات اقتصاد مقاومتی که ما عرض کردیم، عبارت است از تقویت تولید داخلی؛ اگر این کار تحقق پیدا کرد و همّت‌ها متوجه به این مسئله شد، مسائل کار بتدریج حل میشود، کار ارزش پیدا میکند، کارگر ارزش پیدا می‌کند، اشتغال عمومی می‌شود، بیکاری که یک معضله است در جامعه بتدریج کم می‌شود و از بین می‌رود. اساس کار، مسئله‌ی تولید است.

شده و منابع مالی کافی برای تهیه مواد اولیه تولیدی و طبیعتاً پرداخت دستمزد کارگران را نخواهد داشت. ورشکستگی و تعطیلی بنگاه تولیدی، اخراج نیروی کار، توقف تولید ثروت، کاهش ارزش پول ملی و محدودیت در روند ارتقای فناوری، همگی از نتایج قطعی عدم کنترل رقابت تولیدکننده با محصولات خارجی در بازار است. نتیجه آن که همه تولیدات کشور به جز نفت رو به زوال می‌گذارد و حضور قدرتمند مصنوعات خارجی در بازار به صنایع جدید اساساً اجازه ظهور نمی‌دهد. این است که کشور برای تامین مایحتاج خود، به واردات وابسته می‌شود و برای تامین منابع مالی واردات، چون تولید دیگری جز نفت ندارد و اقتصاد اصطلاحاً تک محصولی شده، چاره‌ای به جز فروش نفت به قیمتی که خریدار تعیین می‌کند ندارد. این در حالی است که هیچ کشوری با این الگو اقتصادی به پیشرفت نرسیده است. مثلاً در دورانی که انگلیسی‌ها با واردات چای به آمریکا، بازار چای آنها را در دست گرفته بودند، تولیدکنندگان آمریکایی در بندر بستون به کشتی حامل چای انگلیسی حمله کردند. چای‌ها را داخل دریا ریختند و کشتی را غرق کردند. این کار آمریکایی‌ها که بعدها، جنبش‌تی پارتی نام گرفت، جرعه‌ای برای انقلاب آمریکا و استقلال از انگلیس شد. امروز نه به زور سر نیزه، که مدیران دولتی کشور با افتخار سینه سپر می‌کنند و از لزوم کاهش تعرفه و پیروی از قواعد لیبرالیسم اقتصادی و تجارت آزاد، به عنوان الگوهای پیشرفت، سخن می‌گویند. بازار کشور را به صورت گسترده در خدمت کالا وارداتی قرار می‌دهند و صنایع تولیدی کشور را تا مرز نابود پیش می‌برند. ننتها به فکر بازار گشایی نیستند، بلکه در حوزه‌های مختلف، کار را از ایرانی می‌گیرند و به خارجی می‌دهند. به فروش بیشتر بشکه‌های نفت خام کشور فخر می‌فروشند و با درآمد ارزی حاصل از آن مر با وارد می‌کنند. اقتصاد بیمار امروز ما نیز نتیجه چیزی نیست جز پیاده شدن الگوهای اقتصادی نیولیبرالیسم در کشور.



## نخبگان علمی، مستعمره‌های فکری

مهمترین هدف آن تصرف بازار کشور های در حال توسعه برای فروش محصولات تولیدی خود و انتقال منابع ثروت آنها به کشور هدف است. برای ایجاد این نظام، اولین گام، ترویج قواعد تجارت آزاد از جمله مزیت مطلق، تقسیم کار بین الملل، عدم مداخله دولت در اقتصاد و در عوض فراهم کردن شرایط رقابت در بازار، به کشورها است تا در بازارهای آن کاملاً به روی محصولات خارجی گشوده شود و کشور امکان حمایت از تولید داخلی در برابر هجوم کالاهای خارجی را نداشته باشد. وقتی بازار کشور به تصرف محصولات خارجی درآمد، تولیدکنندگان داخلی از بازار محروم می‌شوند. مسلماً بازار ظرفیت محدودی دارد، وقتی با شعار این که دولت باید فضای رقابت بین محصولات خارجی و داخلی را فراهم کند تا کالای داخلی در این رقابت بتواند رشد کند، بازار داخلی توسط کالا خارجی قبضه شد و تولیدکننده دچار محدودیت دسترسی به بازار یا محرومیت از آن شد، با کاهش فروش کالا و نهایتاً رکود مواجه می‌شود. که در پی آن درآمد تولیدکننده متوقف

تضعیف این صنعت را، یکی از دلایل اصلی قحطی شدید اواخر دوران قاجار دانست. استعمار انگلیس در کشور های دیگری چون چین و هند نیز، باعث نابودی کامل صنعت قوی نساجی آنها شد. کشور های غربی، بعد از استعمار کهنه، این بار در غالب استعمار نو و از طریق حاکم کردن یک دست نشانده بر کشورهای تحت استعمار خود، بازار آنها را تصرف کردند و به غارت منابع آنها پرداختند. مانند آنچه در دوران پهلوی شاهد آن بودیم. اما امروز، کشور با استعمار فرانو روبه رو است. در این مرحله دیگر با اشغال نظامی، تعرفه سه درصد به کشور تحمیل نمی‌شود و یا یک دیکتاتور دست نشانده را عامل تسلط بر بازار کشورها قرار نمی‌دهند. بلکه با تربیت مستعمره های فکری، همان کاری را با کشورها می‌کنند که روزی با اشغال نظامی می‌کردند. امروز استعمار تبدیل به غول بی شاخ و دمی شده که تفکر اقتصادی نیولیبرال، زینت و شرط بقای آن است. سیاست های اقتصادی نیولیبرال، ساختاری است که توسط کشور های صنعتی دنبال می‌شود و

یکی از مهمترین و اساسی ترین اهداف استعمار کشورها در طول تاریخ، تسلط بر بازار آنها بوده است. قدرت های استکباری در ابتدا استعمار کهنه را پیش گرفتند. در دوران حاکمیت قاجار، انگلیسی ها از جنوب و روس ها از شمال، به زور سر نیزه، کشور را اشغال کردند. انگلیسی ها برای واردات کالاهای خود تعرفه سه درصد را به دولت قاجار تحمیل کردند. انگلیس و روسیه پس از دوره کوتاهی بر بازار کشور حاکم شدند. در نظام اقتصادی که صفویه برای ایران ایجاد کرده بود، و قاجارها آن را دست نخورده تحویل گرفتند، بیشترین درآمد مالیاتی کشور از کشاورزی بود. قبضه بازار مصرفی توسط این دو کشور باعث افت شدید تولیدات کشاورزی دوره قاجار شد. تا جایی که می توان،